

یک تنه از من

(مجموعه شعر)

آواها را می

www.ketab.ir

سرشناسه	:	بایرامی، آوا، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور	:	یک تکه از من : مجموعه شعر/ آوا بایرامی؛ ویراستار احد فرهمندی.
مشخصات نشر	:	تبریز: آذر توران، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۸۶ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۰۶۳-۱۸-۰: ریال ۱۵۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry-- 20th century
رده بندی کسره	:	۱۳۹۷ ۵۴۹ الف / PIR۸۳۳۵
رده بندی دیوبند	:	۸۱/۶۲ ف
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۵۷۵۲۶۷



تبریز- مابین سه راه طالقانی و تربیت مجتمع تجاری استاد شهریار زیرزمین: پلاک ۴۶، نشر آذرتورک، تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۴۷۵۱۰

عنوان کتاب: یک تکه از من

شاعر: آوا بایرامی

ویراستار: احد فرهمندی

ناشر: انتشارات آذرتوران

نوبت چاپ/اول/ بهار ۱۳۹۸/ تبریز/ تیراژ/ ۱۰۰۰ ج

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۶۳-۱۸-۰

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

فهرست

۳۷.....	نفس‌های سکوت	۹.....	مقدمه
۳۸.....	روژه گریه		
۳۹.....	دوباره بغض		
۴۰.....	رفت، می‌دیدم	۲۱.....	یک تکه از من
۴۱.....	قلب شب‌ها	۲۲.....	غزل نام تو بوسه
۴۲.....	نگاه تو	۲۳.....	حسرت دیدار تا کی؟
۴۳.....	حس پریشانی	۲۴.....	می‌کارد
۴۴.....	تو، بر قلب	۲۵.....	صدای دردناک بغض
۴۵.....	این مهر	۲۶.....	گرک پیر
۴۶.....	شعله‌ور	۲۷.....	سواد تشنگی
۴۷.....	زیبا	۲۸.....	خنده‌های چشم
۴۸.....	شور سوخت	۲۹.....	نهان در جان
۴۹.....	دوری	۳۰.....	زیبای من
۵۰.....	تبانی با غم	۳۱.....	حال زیبا
۵۱.....	بازار چشمانت	۳۲.....	کجا رفتی؟
۵۲.....	غروب نگاه	۳۳.....	خیالم همه تو
۵۳.....	برگ‌ریز دل	۳۴.....	رفتی نیامدی
۵۴.....	لبخند رعنا	۳۵.....	حرفهای مهتابی
۵۵.....	می‌مانم	۳۶.....	سرماي نگاهت

- ۸۲..... بالای دار.....
- ۸۳..... کرم سیب‌ها.....
- ۸۴..... می‌گیریم.....
- ۸۵..... آلوده به‌هم.....
- ۸۶..... تصویر درهم.....
- ۸۷..... دلم نمی‌آید.....
- ۸۸..... تعبیر خواب.....
- ۸۹..... خیس‌ترین حس.....
- ۹۰..... باز تنها من.....
- ۹۱..... تو خورشید.....
- ۹۲..... هزار تکه من.....
- ۹۳..... دریغ.....
- ۹۴..... سکوت تلخ.....
- ۹۵..... کدامین نکرده‌ات.....
- ۹۶..... نمی‌روی ز یاد.....
- ۹۷..... گناه کدامان.....
- ۹۸..... بی‌خبر جهالت.....
- ۹۹..... قلب کجاست خورده.....
- ۱۰۰..... چگونه می‌دانست نداشت؟.....
- ۱۰۱..... ماه‌ترین خوشی.....
- ۱۰۲..... بغض ترک خورده.....
- ۵۶..... جز تو.....
- ۵۷..... یک نگاه.....
- ۵۸..... کوچه دل.....
- ۵۹..... چه می‌کردم؟.....
- ۶۰..... افسانه.....
- ۶۱..... غزال، خاطر.....
- ۶۲..... تخته من و تو.....
- ۶۳..... بی‌وفای من.....
- ۶۴..... چه می‌شد؟.....
- ۶۵..... ماه خیال.....
- ۶۶..... انتظار.....
- ۶۷..... دل دادم.....
- ۶۸..... دام دل.....
- ۶۹..... چشم تنهایی من.....
- ۷۰..... مثنوی حسرت.....
- شعر نو**
- ۷۷..... دست پاییز.....
- ۷۸..... مادران این دوران.....
- ۷۹..... بلای من.....
- ۸۰..... بیچاره آن فرشته.....
- ۸۱..... به یغما می‌برد.....

مقدمه

در ادبیات جهان اگر چه زنان شاعر نسبت به مردان، به عدد، کم تر بوده اند اما این مسئله، نافی نقش سترگ آنان در شعر و ادبیات روزگار نیست. هیچ جریان و دوره ی ادبی را نمی توان سراغ گرفت که زنان در آن نقشی مانند گار ایفا نکرده باشند و صفحات و آثاری با شکوه به نام آنان رقم نخورده باشد. در ایران هم، حتی در سنتی ترین دوره های تاریخی، زنان شاعران را و ان نهاده و نقش هایی شگرف در گنبد خیال آفریده اند. البته بدیهی است که زنان شاعر با مردان شاعر به قدر جایگاه تاریخی و اجتماعی خود متفاوت بوده اند، هر چند این تفاوت ماهیتی ارزشی نداشته باشد.

اگر قبول داشته باشیم که زنان نیمی از جمعیت اجتماع را شامل می‌شوند پس باید اعتراف کنیم که نصف موفقیت‌های جامعه را از ابعاد مختلف می‌توان از زنان جامعه انتظار داشت. قبلاً تصور مردم در مورد زن، دیدی پست و بی ارزش بود و به زن فقط از بعد فردی و آن هم در محدوده خانه توجه می‌کردند، بعدها زن وارد اجتماع شد و توانست همپای مردان جامعه در قبال صفت شیرمردان، عزیزان شیرزن را به خود اختصاص دهد. «در جریان رشد و بالندگی زن ایرانی از گذرگاه‌های تیره‌ای عبور کرده است تا به ابد هیبت خویش را با نوشته‌هایش به ثبت برساند. به رغم شرایط دشوار اجتماعی، زن ایرانی در اغلب زمینه‌های فرهنگی فعالیت کرده و نامی و اثری از خویش باقی گذاشته است».

زنان آذربایجانی برای اینکه بتوانند هویت خود را اثبات کنند با نگارش اندیشه‌های خویش در قالب شعر یا نثر، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند که در بیشتر زمینه‌های فرهنگی شاهد موفقیت آنها نیز بوده‌ایم.

چنین به نظر می‌آید که وقتی پای احساس و بیان در میان باشد، زن به دلیل ویژگی‌های خاص عاطفی و روانی،

حرف بیشتری برای گفتن داشته باشد اما مسئله این است که گاه شعر زمانه در چنبره‌ها و نه توهای تاریخی و سستی یک جامعه آن قدر پیچ و تاب می‌گیرد که یا از روح زنانه تهی می‌شود و یا شکل طبیعی خود را از دست می‌دهد. زن، مادر است و مادر زاینده‌ی زندگی، چنین جایگاهی به راستی برای این که کسی شعر بگوید و شری و مدگار، جایگاه مناسبی است.

اگر بپذیریم که در کتاب شعر، شرح یک تاریخ سری است، شعر یک زن چه بسا بتواند اهمیتی مضاعف پیدا کند و با نگاهی دیگرگون به روزگار و زمانه، به آیندگان چشمی نافذتر ببخشد، سادی عاطفی از نیمه‌ای دیگر که ما پیوسته نخواسته‌ایم آن را ببینیم.

کتاب پیش‌رو تحت عنوان «یک تکه از من» سروده‌ای شاعره‌ای جوان و پراحساس خانم «آواایرامی» است. وی اولین روز بهار سال ۱۳۶۵ در شهر تاریخی و ادب‌پرور اردبیل دیده به جهان گشوده است. تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی خود را در همین شهر به پایان برده و دانش‌آموخته رشته حقوق می‌باشد. وی هم‌اکنون بعنوان وکیل پایه یک دادگستری به شغل و کالت مشغول است. ایشان از دوران کودکی به شعر و ادبیات علاقه وافر داشته و از سال ۱۳۸۲ به سرودن شعر پرداخته است. اولین الهامات شعر چنان نوری به کالبد جاننش پرتو افکنده است که تاکنون نیز در زیر انوار همین نور دل و جاننش

را شستشو می دهد. اولین بار سرود است: «ماها نهایت زیبایی، صد شب گذشت و نمی آیی...»، شعر بعدیش: «خورشید شب که از افق می آید/ ایمان به هلال نصفه می افزاید». او همواره از خُم احساسات پاک ازلی لبریز و سرشار از لطافت بوده و این سرشاری و سرخوشی بهام بخش اشعارش گشته است.

مطالعه اشعار این شاعره جوان به لحاظ صورت و هماهنگی لفظ، معنا، سبب های معنایی، شباهت های خطی و لفظی، تداعی مضمون و معنا، ساختار بیانی و واژگانی، زمینه معنایی، قالب و زبان نشان می دهد که شعر او در صورت و محتوا ابهام ندارد. بافت زبان شعر او ساده است و خواننده با آن براحتی ارتباط برقرار می کند، معنای پرشیده و اندیشه ای فلسفی در شعرش کمتر بیان می شود. به همین سبب درک آن آسان است. شعر خانم بایرامی از نظر مضمون و صورت دارای عناصری آشنا و زود یاب است. شعر او دارای زیبایی های خلاقانه صوری و زبانی است. شاعر با کاربرد مناسب معنوی تشبیه، استعاره، تشخیص، کنایه، تلمیح، تضاد و پدیده گسترش گاه به زیبایی سخن و خیال انگیزی کلام افزوده است. نثرها و اشعار نو این شاعر بیشتر به شیوه وقوعی و خیالی سر رده شده است. شیوه وقوع شرح واقعیت ها و بیان صمیمانه جزئیات ارتباط عاطفی - احساسی عاشق و معشوق است. در این شیوه از شعر گویی اعتراف به عشق بسیار واقعی و شخصی است.

سرسبزترین عشق نثارت، به فدایت،

بگذار شود دل، غزلم نام تو بوسد. (ص. ۲۰)

بن مایه اشعار خانم آوا، عشق، جدایی و اندوه دل سپردگی است. وی عشق و احساس و عاطفه را در حد اعلا بیان کرده است، در اشعار وی همواره شعله‌های انتظار، انتظار باشقانه، عرفانی و ملکوتی زبانه می‌کشد. از لحن بیان و تصویرسازی خلق شده توسط شاعر چنین حاصل می‌شود که جز بنابر خیال، هیچ دریچه‌ای به روی او باز نبوده و تنها در شعر توانسته است احساس و عاطفه خود را بازگو نماید.

یکبار بیا به صوت ساده من
یک عمر نوشتن نغمه‌ها تا کی؟ (ص. ۲۱)
در شعری دیگر:

سکوت من صدای دردناک نفس می‌دهد
به قدر یک غزل نه صد کتاب بود رفت. (ص. ۲۳)

شعر این شاعره جوان همچور رازنی است که زمزمه وار گفته می‌شود و از این روست که زبان و لحن شعر زنانه است و از نظر واژگان، واج آرایشی و آهنگ، کاملاً با شعر مردانه متفاوت است. شعر غنایی او کاملاً زنانه و پرشار از عاطفه و عشق است به زبانی نرم و اگر معشوق حضور ندارد بیان غم دوری و شکایت از هجران است که به صورت تغزلی سروده می‌شود. هر زمان که روحش از الام و دردهای زمانه و جامعه به درد می‌آید صدای سوختش با سرودن ابیاتی غنایی آوازخوان می‌شود:

نعش زمین کم کم کی بو گرفته است

زانوی غم ز جور جو آهو گرفته است
دست سیاه قصر سفید فرنگیت
غول چراغ روشن جادو گرفته است. (ص. ۲۴)

هرگز ریزگردهای مسموم معلق در بطن جامعه علی رغم
استغال وی به شغل و کالت و لمس رزالت‌های بشری، نتوانسته
است روح وی را بیالاید و شاید ماده‌ها و تبصره‌های قوانین
بیز در شعر وی از چهارچوب خشک خود خالی شود و
لباس رازنا بر تن انسانیت پوشد...
باور کنیم همه چهره‌ها دروغ نیست،
این گرگ پیر، خیره، با خود گرفته است. (ص. ۲۴)

شعر آوا کهنه، مملو از آوار و کیشه‌ای نیست. تصاویر و
مضامین شعری او بدیع و پدیدار اما ساده است. فروغ عقیده
داشت که یکی از خوشبختی‌های او این است که نه
خود را در ادبیات کلاسیک غرق کرده و نه مجذوب
ادبیات فرنگی شده است. او دنبال پیچیدگی در درون خود و
در دنیای اطراف خود بوده است، آوا نیز به همین فرغ در
دنیای خیال و بدور از تکلف خود غرق و با زبانی ساده
آنچه را که دلش می‌خواهد بیان می‌کند و این سادگی
نه تنها ضعف او نیست بلکه نقطه قوت وی بشمار می‌رود
چرا که شعر سهل‌ممتنع سرودن در ظاهر ساده و راحت
است اما برای سرودن اینگونه اشعار قدرت خیال و زبان
قوی لازم است.

آوا در شعر «نهان در جان» با زبانی دلنشین و زود فهم

حرف دل خود را با یار خود چنین بیان می کند:
 ای ماه که در جان من خسته نهانی،
 انصاف نباشد بنویسم که نخوانی.
 ای آنکه به شوق همه عمر پریشان
 تکی به من از تلخترین زهر چشانی.
 من بر در حشمان تو هر روز مقیمم،
 ظلم است که از حال من زار ندانی.
 (ص. ۲۷)

فروغ می گوید: ساء بودن یعنی انسان بودن، بعضی ها را می شناسم که رفتار را زانه شان هیچ ربطی به شعرشان ندارد، یعنی فقط وقت شعر گفتن شاعر هستند، بعد تمام می شود و دو مرتبه می شوند یک آدم حریص شکموی ظالم تنگ فکر بدبخت حسود و حقیر، خب من حرف های این آدم را قبول ندارم.^۲
 آوا از شاعرهای مد نظر فروغ نیست، آوا، مال و حس های انسانی و کسی که شعر جزء روزمرگی و آواخ لذتش است می باشد. زمانی است که شاعر، شعر را می سراید و زمانی است که شعر، شاعر را می سراید. با دقت در اشعار آوا در می یابیم که در اکثر ابیاتش، شعر، آوا را سروده است. و زبان گویای این جوان پر احساس و عاطفی شده است. حرفهای مهتابی گواه این مدعاست:

دلم پر است پر از حرف‌های مهتابی،
 پر از بهانه پر از گریه، درد بی‌تابی.
 کجایی ای گل غربت‌نشین چشمانم
 همیشه حسرت خیس دو روشن آبی.
 از آن شبی که تو رفتی سحر نمی‌آید.
 و همچنین به دو چشمان خسته‌ام خوابی
 دلم فتاده به دام نگار یغماگر
 شب باد چو افتد اگر به گردابی
 پی تا زان بگردیم تا به کی زیبا
 خسوف کرده، ما در کدام مردابی؟ (ص. ۳۳)

شاعر به مدد برری حیل خود، محسوسات یکی از حواس پنجگانه (بینایی، شنایی، چشایی، بویایی و بساوی) را به حس دیگری اسناد می‌دهد. اشعار لیل و یژگی تصویری‌شان از حواس پنجگانه، به حس بینایی و در الیامات مربوط به این حس، بیشتر به عنصر رنگ متکی هستند. رایات زیر نمونه‌هایی از حواس پنجگانه آورده می‌شود که شاعر جهت زیبایی شعر از آنها استفاده کرده است.

حس بینایی:

تو را من دوست می‌دارم، دلم تقدیم چشمانم، انگشت
 سبز زیبایم که در هرجای این شهری. (ص. ۵۸)

حسن چشایی:

در این سکوت تلخ هم به پای نامه‌هایشان، / دو اشک
مثل قلب را به یادگار می‌زنند. (ص. ۶۰)

حسن شنوایی:

کسی می‌شود پُر این ترک صد هزار رنج / یا می‌رسد
به گیس تو آهو صدای من. (ص. ۶۱)

حسن بسامی:

امشب که یادم آمدی اشکی تو را پرسید و رفت / آن
سال‌ها را آن‌جا که روزی مرا بوسید و رفت. (ص. ۶۸)

حسن بویایی:

نعلین زمین کم‌تر می‌گرفته است / زانوی غم ز
جور چو آهو گرفته است. (ص. ۷۴)

رنگ در زبان یک شاعر مقوله مهمی از لحاظ زیبایی‌شناختی محسوب می‌شود. شاعر از طریق رنگ می‌تواند فضای شعر خود را پُر جاذبه‌تر و گسترده‌تر کند. استفاده از رنگ‌های مختلف در زبان یک شاعر به عوامل چند بستگی دارد، از جمله به محیط جغرافیایی که شاعر در آن زندگی می‌کند، و دیگر به سنت‌های شعری، تقلیدها و زمینه‌های عاطفی و فکری. بر همین اساس خانم بایرامی در اشعار خود از رنگ‌های سبز و آبی که هر دو آرامبخش و خیال‌انگیز هستند استفاده کرده است. بررسی اشعار این شاعر جوان از منظر زیباشناختی و سایر فنون شعری از حوصله این مقال خارج است، انتظار می‌رود ارباب اهل ادب با دیدی

عمیق به این دفتر، نظرات اصلاحی و کاستی‌ها مشهود را به نگارنده اعلام فرمایند.

سخن آخر اینکه خانم آوا علیرغم مشغله وقت گیر خود تا کنون توانسته است در چند جلسه شعر حوزه هنری اردبیل شرکت نماید. این دفتر اولین مجموعه شعر ایشان می‌باشد که به زیور طبع آراسته می‌گردد. امید است این شاعر جوان در آینده نزدیک با اشعار پخته‌تر و نوتر روح خواننده را خود را نوازش نموده و آثاری ماندگار و تاثیر گذار به جامه ادبیات اهداء نماید.

امیر فرهمندی، تبریز، اسفند ۱۳۹۷